

روابط خارجی ایران با عثمانی و مصر در دوره حکومت یعقوب آق قویونلو*

هدی سیدحسین زاده^۱

چکیده

یعقوب (۸۹۶ - ۸۸۳ ق)، در آغاز حکومت خود با دو مسأله عمده مشکلات داخلی و خارجی مواجه بود. مسأله خارجی که اهمیت بسیاری نیز داشت، قدرت یافتن روز افزون عثمانی‌ها بود که در همسایگی غربی سرزمین‌های تحت فرمان یعقوب قرار داشتند، و کمترین خطا یا بی‌تدبیری در برابر آنها، می‌توانست خطری جدی برای آق قویونلوها ایجاد کند. پرسش اصلی تحقیق حاضر این است که با توجه به حساس بودن این برهه تاریخی، یعقوب، چه سیاست خارجی را برای حکومت خود طرح و برنامه‌ریزی کرد؟ و موضع‌گیری سیاسی او در قبال دو قدرت مهم عثمانی و مصر که به سبب همجوار بودن سرزمین‌های آنها با آق قویونلوها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، چگونه بوده است؟ دستاورد این تحقیق که با روش تاریخی و با استفاده از منابع اصلی تاریخی حاصل شده، حکایت از آن دارد که یعقوب با توجه به عواملی چند، سیاست خارجی خود را بر مبنای روابط محدود، اما حسنه و مصالحه‌جویانه با عثمانیان و مصریان، قرار داد و اگرچه در آغاز پادشاهیش، به سبب لشکرکشی مصریان بر ضد آق قویونلوها، برخورد نظامی شدیدی میان آنها روی داد، اما سرانجام با سیاست نرم یعقوب و تمایل او به ایجاد روابط دوستانه، صلح و آرامش میان آنها برقرار شد. واژگان کلیدی: یعقوب، آق قویونلو، روابط خارجی، عثمانی، محمد دوم، بایزید دوم، مصر.

Foreign Relationships between Iran and Ottoman and Egypt during the Reign of Ya'qub Aq qoyunlu

Hoda Seyyed Hosseinzadeh²

Abstract

Ya'qub (r. 1478- 1491) had faced two major domestic and foreign problems at the beginning of his rule. The foreign problem, equally important, was the continuous increase in the Ottomans' empowerment whose jurisdiction was over the lands to the west of those reined over by Ya'qub. Hence, even the smallest error or imprudence before them could pose a serious risk to Aq qoyunlu. The main question, upon which the present study is based, thus, is that considering the delicacy of the matter at that particular point of history, what type of foreign policy did Ya'qub adopt and pursue in the course of his reign? I. e. regarding the common borders between the Aqqoyunlu and the two world powers of the time (Ottoman Empire and Egypt) as well as the possibility of a threat, what political position did Ya'qub take?

The findings of this study which has been conducted through an application of a historical method and the use of major historical resources bear witness to the fact that Ya'qub, considering a number of factors, had based his foreign policy on limited, though positive and peaceful, relationships with the Ottomans and Egyptians. Therefore, although at the beginning of Ya'qub's reign, there occurred a severe military conflict between Egyptians and the Aq qoyunlu (mainly due to Egyptians' military invasion); Ya'qub's later peace-seeking policy and his inclination to establish friendly relationships paved the way for the final establishment of calm and peace.

Keywords: Ya'qub, Aq qoyunlu, Foreign Relationships, Ottoman, Mohammad II, Bayezid II, Egypt

۱. دکتری تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی، عضو هیأت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی * تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۹

2. Ph.D in History, Shahid Beheshti University & Board Member of Persian Language and Literature Academy. Email: hodahoseinzadeh@yahoo.com

مقدمه

یعقوب زمانی بر تخت نشست که توازن قدرت در سرزمین‌های همجوار غربی حکومت او به سرعت در حال تغییر بود. مثلث قدرتی که از دوره حکومت حسن بیگ^۳ در منطقه وجود داشت، متشکل از آق‌قویونلوها، عثمانی‌ها و مملوکان مصر بود، اما با شکست حسن بیگ از عثمانی‌ها در سال ۸۷۷ قمری، و با ضعف مملوکان مصر در برابر عثمانی‌ها، عثمانی‌ها بر رقبای خود پیشی گرفته و به سرعت در حال گسترش مرزهایشان، و تبدیل شدن به یک امپراطوری بودند. زیاده‌خواهی عثمانی‌ها، تصرف سرزمین‌هایی که تحت اختیار مملوکان مصر بود، و نهایتاً تضاد منافع میان آنها، کشمکش‌هایی را به وجود آورد که بخشی از آن در منطقه آناتولی، یعنی سرزمینی که هر سه این قدرت‌ها سهمی در آن داشتند، روی داد.

از سوی دیگر، با توجه به مدت زمان اندکی که از تشکیل حکومت آق‌قویونلو توسط حسن بیگ (۸۷۰ ق) گذشته بود، درگیری‌های میان مدعیان قدرت در میان آق‌قویونلوها، مانع ایجاد فرصت کافی برای استحکام بنیان‌های حکومت آنها شد. پس از درگذشت حسن بیگ، پسر بزرگ او، خلیل (۸۸۳ - ۸۸۲ ق)، جانشینش شد. بی‌کفایتی خلیل در اداره حکومت، شورش‌ها و ناراضی‌هایی را بر ضد او برانگیخت، که موجب بی‌ثباتی و ناآرامی بیشتر اوضاع داخلی مناطق تحت حکومت آق‌قویونلوها شد. سرانجام پس از شش ماه که از حکمرانی خلیل گذشت، در جنگی که او با برادر کوچکترش یعقوب داشت، از یعقوب شکست خورد و توسط نیروهای او در همان جنگ کشته شد. یعقوب پس از جلوس (۸۸۳ ق)، با توجه به آشفتگی اوضاع داخلی، و با توجه به قدرت روزافزون عثمانی‌ها، باید سیاستی را در پیش می‌گرفت که ضمن در امان ماندن از خطر تجاوز عثمانی‌ها به قلمروش، فرصتی را برای خود ایجاد کند تا بتواند با رسیدگی به مسائل حکومت، اوضاع داخلی را بهبود بخشد.

با توجه به موارد فوق، چگونگی روابط خارجی حکومت یعقوب، با دو دولت عثمانی و مصر بررسی خواهد شد. ذکر این نکته ضروری است که در این تحقیق برای اجتناب از تکرار القابی چون شاهزاده یا سلطان، اسامی سلاطین و شاهزادگان بدون این پیشوندها و پسوندها آمده، و فقط بنا به ضرورت، از این القاب استفاده شده است.

۳. ابوالنصر حسن بیگ (۸۸۲ - ۸۵۷ ق)، به سبب بلندی اندام به «اوزون حسن» شهرت داشت. برای نام‌های مختلف وی نزد مورخان خارجی، نک رضا رضازاده لنگرودی، «آق‌قویونلو»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱ (تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴)، ص ۵۰۵.

چشم‌انداز تاریخی: روابط حسن‌بیگ با عثمانی‌ها

برای چگونگی روابط میان آق‌قویونلوها و عثمانی‌ها در دوره پادشاهی یعقوب، باید کمی به عقب، یعنی دوره حکومت پدرش، حسن‌بیگ بازگشت، زیرا وقایع پرتنش این دوره است که بعدها نقش تعیین‌کننده‌ای در نوع رابطه سیاسی یعقوب با عثمانی‌ها دارد.

حسن بیگ که موفق شده بود با استفاده از درگیری‌های خاندان تیموریان، و شکست قره‌قویونلوها از یک سو، و ضعف همسایگان مسیحی خود در طرابوزان از سوی دیگر، به پیروزی‌های بزرگی دست یابد، در صدد بود تا قلمرو خود را از سمت غرب نیز گسترش دهد؛ اما شاید از بدقابلی او بود که دوره حکومتش، مصادف با قدرت گرفتن روزافزون سلاطین عثمانی شد. اگرچه حسن‌بیگ به‌عنوان سلطان آق‌قویونلو، برای گسترش سرزمین‌های تحت فرمانش، تلاش بسیاری کرد، اما به‌نظر می‌رسد چشم‌انداز و اهداف بلند مدت او با محمد دوم عثمانی (۸۸۶ - ۸۵۵ ق)، که رویای تبدیل شدن به یک امپراطوری را در سر داشت، تفاوت بسیاری داشت. نهایتاً اینکه تلاقی سیاست‌های توسعه‌طلبانه این دو رهبر، سبب ایجاد بیشترین چالش میان آنها شد. هر دو دولت آق‌قویونلو و عثمانی، در زورآزمایی‌های خود، تلاش می‌کردند تا به‌عنوان قدرت برتر منطقه درآیند. این کشاکش‌ها، سرانجام به دو جنگ عمده میان آنها در سال‌های ۸۷۵ و ۸۷۷ قمری، در آناتولی منجر شد.

یکی از مسائل اساسی اختلاف میان آق‌قویونلوها و عثمانی‌ها، سرزمین‌هایی بود که تحت فرمان امیران قرامانی قرار داشت. قرامانیان که به مدت صد و پنجاه سال بر بخشی از آناتولی با مرکزیت قونیه، حکومت کرده بودند، امیرنشین مهمی بودند که هنوز در آسیای صغیر استقلال داشتند. سرزمین تحت فرمان آنها، شامل اراضی جنوب قونیه تا ساحل جنوبی آسیای صغیر مشرف به مدیترانه بود، و قرامانیان از طریق همین دروازه، با اروپای غربی ارتباط داشتند، که با قدرت گرفتن دولت عثمانی، موجودیت آنها نیز به خطر افتاده بود.^۴

در سال ۸۶۴ قمری حسن‌بیگ، برادرزاده‌اش مراد را به دربار محمد دوم فرستاد و از او خواست تا متعرض تگور^۵ طرابوزان که خراج‌گزار آق‌قویونلوها بود، نشود.^۶ اما او خود در نخستین برخوردش با عثمانی‌ها در نزدیکی کماخ، در کنار فرات علیا، ناچار شد برای رهایی از دست عثمانی‌ها، مادرش

۴. ولادیمیر مینورسکی، «ایران در سده پانزدهم بین ترکیه و ونیز»، ترجمه محمدباقر امیرخانی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم

انسانی تبریز (س ۲۴، ش ۱۰۲، تابستان ۱۳۵۱)، ص ۱۷۲.

را برای شفاعت نزد سلطان بفرستد. یک سال پس از آن، عثمانی‌ها با تصرف طرابوزان، به حکومت کمین‌ها بر این سرزمین خاتمه دادند.^۷

حسن بیگ که نتوانسته بود مانع تصرف این سرزمین توسط عثمانی‌ها شود، در آناتولی به رقابت با آنها پرداخت. در این زمان محمد دوم، در صدد بود پس از پیروزی‌های درخشانی که در سرزمین‌های غربی قلمرو خود بدست آورده بود، از سمت آناتولی نیز خاک خود را وسعت بخشیده و قرامان را به اطاعت در آورد.^۸ این اقدام، برای دولت عثمانی بسیار ضروری بود، زیرا این بیگ‌نشین، همواره خطری بالقوه برای عثمانی‌ها بود و احتمال داشت، روزی مزاحمت‌های جدی برای آنان فراهم کنند.

درگذشت ابراهیم بیگ آل قرامان در پائیز سال ۸۶۹ قمری، و جدال میان شاهزادگان برای جانشینی او، سبب شد تا سلطان عثمانی به بهانه کمک به عمه‌زاده‌هایش، شاهزادگان پیراحمد و قاسم بیگ قرامانی، به این سرزمین لشکرکشی کند.^۹ دخالت عثمانی‌ها در این امر، فرصت مناسب را در اختیار حسن بیگ قرار داد تا او هم حساب خود را با عثمانی‌ها بر سر مسأله طرابوزان تسویه کند. در این میان آل قرامان نیز سیاست خصمانه‌ای را در برابر عثمانی‌ها داشتند، و در مقابل به حسن بیگ که در صدد تقویت و تداوم حاکمیت آل قرامان بود، متمایل بودند. حسن بیگ نیز با سیاست حمایت از آل قرامان، می‌خواست متحدانی در منطقه داشته باشد که قادر بودند، در زمان مناسب، مشکلاتی را برای عثمانی‌ها فراهم کنند. مسأله دیگر این بود که با تصرف سرزمین آل قرامان توسط عثمانی‌ها، حائلی که میان مرزهای حسن بیگ و عثمانی‌ها قرار داشت، از بین می‌رفت و بدین گونه یک بار دیگر پس از طرابوزان، سرزمین‌های تحت فرمان آق‌قویونلوها در مجاورت عثمانی‌ها قرار می‌گرفت. همچنین موقعیت منحصر به فرد جغرافیایی قلمرو آل قرامان که به راه‌های بزرگ تجاری که از شمال و شرق آناتولی عبور می‌کرد،^{۱۰} دسترسی داشتند، انگیزه قوی دیگری برای نفوذ هر دو رقیب آق‌قویونلو و عثمانی در این منطقه بود. نکته مهم دیگری را که نباید در این میان از نظر دور داشت،

۷. ولادیمیر مینورسکی، «ایران در سده پانزدهم بین ترکیه و ونیز»، ترجمه محمدباقر امیرخانی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم

انسانی تبریز (س ۲۴، ش ۱۰۲، تابستان ۱۳۵۱)، ص ۱۶۸.

۸. همان، ص ۱۷۲.

۹. هامر پورگشتال، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، ج ۱ (تهران: انتشارات

زرین، ۱۳۶۷)، ص ۵۸۲، ۵۷۹.

۱۰. مینورسکی، ص ۱۷۲؛ همچنین برای نقش آناتولی در تجارت میان شرق و غرب در دوره ایلخانان نک: محمدتقی امامی

خویی، «تجارت و راه‌های ارتباطی آناتولی در زمان ایلخانان»، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ویژه نامه تاریخ (ش

۵۲، زمستان ۱۳۸۵)، ص ۹۲ - ۷۷.

این بود که با تصرف کامل آناتولی، راه مصر نیز برای عثمانی‌ها باز می‌شد و آق قویونلوها از دو طرف مصر و عثمانی تحت فشار قرار می‌گرفتند.

حضور عثمانی‌ها در منطقه، و درگیری‌های شاهزادگان آل قرامان بر سر مسأله جانشینی و بدست گرفتن قدرت، سبب بروز آشوب‌هایی شد که زمینه مناسب را برای دخالت حسن بیگ در این منطقه فراهم آورد. با ناآرام شدن اوضاع، ذوالقدرها فرصت را مغتنم شمرده و به امید دست یافتن به قیصریه، به خاک آل قرامان تجاوز کرده و دست به غارت و چپاول مردم زدند. از آنجایی که شاهزادگان آل قرامان خود در حال جدال بودند، مردم این ناحیه از سلطان آق قویونلو کمک خواستند. حسن بیگ نیز که منتظر این فرصت بود، برای رویارویی با ذوالقدرها به این منطقه لشکرکشی کرد و آنها را شکست داد. اهمیت لشکرکشی حسن بیگ^{۱۱} برای محمد فاتح بدان حد بود که او بلافاصله به خط خود، نامه‌ای به پسرش مصطفی پاشا که از سوی پدر، حکمران قرامان، و فرمانده نیروهای عثمانی بود، نوشت. در بخشی از این نامه که نشان‌دهنده دیدگاه و نظر سلطان عثمانی، درباره حسن بیگ است، آمده که حسن بیگ که سلطان عثمانی از او با نام «اوزون حسن» یاد کرده، به واسطه قصدهای سابقه او به جان سلاطین مرحوم ابوسعید و جهانشاه مستحق دار و طناب است، مورد لعن خداوندی می‌باشد.^{۱۲}

حسن بیگ همچنان در صحنه سیاسی منطقه حضوری فعال داشت، و به همراه گروهی دیگر از متحدانش مانند مملوکان آق شهر، از اسحاق بیگ قرامانی حمایت کرد، در حالی که برادر او پیراحمد بیگ و دیگر برادرانش از حمایت عثمانی‌ها برخوردار بوده و به دربار آنها پناهنده شده بودند. بدین ترتیب کشاکش و رقابت میان شاهزادگان آل قرامان، زمینه جدال‌های بعدی آق قویونلوها و عثمانی‌ها را فراهم آورد. در نخستین موفقیت آق قویونلوها، اسحاق بیگ با کمک حسن بیگ و نیروهای دیگری که از وی حمایت می‌کردند، به حکومت آل قرامان رسید.

در این گیر و دار، نیروی سومی نیز به صحنه رقابت میان آق قویونلوها و عثمانی‌ها وارد شد که همان ونیزی‌ها و دیگر نیروهای متحد اروپائی آنها بودند. با پیروزی‌های پی در پی عثمانی‌ها در اروپای شرقی، کشتی‌های آنها راه را بر کشتی‌های تجارتنی اروپائیان می‌بستند و بدین طریق مانع کسب منافع تجاری سرشار ونیزیان می‌شدند. ونیزیان در صدد برآمدن تا

۱۱. برای تفصیل این لشکرکشی نک: پورگشتال، ج ۱، ص ۵۹۷ - ۵۹۶.

۱۲. نک: همان، ج ۱، ص ۵۹۹ - ۵۹۷، که می‌گوید این اقدام بسیار بدیع بود، زیرا سلاطین عثمانی فقط گاهی در صدر بعضی از فرامین، عهدنامه‌ها یا احکام مخصوص چند کلمه می‌نوشتند؛ برای متن نامه بنگرید به: فریدون بیگ، منشآت (منشآت السلاطین)، ج ۱ (بی‌جا: بی‌نا، ۱۲۶۴ق)، ص ۲۷۲.

اتحادیه نظامی نیرومندی از دول مسیحی اروپائی بر ضد عثمانی‌ها تشکیل دهند. در این میان، حکومت‌های لهستان و هنگری (مجارستان)، به سبب مجاورت و ارتباطی که با مسلمانان داشتند، و منافع فرهنگی و اقتصادی خود، حاضر به شرکت در اتحادیه اروپائیان نشدند. در این زمان بود که اتحادیه اروپائیان که در پی یافتن متحدی در شرق بودند،^{۱۳} آوازه حسن بیگ به گوششان رسید. حسن بیگ پیش از آن با ازدواج با کورا کاترینا مشهور به دسپینا^{۱۴} از خانواده امپراطوری طرابوزان، با آنها پیوند خویشاوندی داشت، و ونیزی‌ها نیز که اخبار پیروزی‌های او را در منطقه شنیده بودند، توجه‌شان به سوی وی جلب شد و در صدد برآمدند تا با اتحاد و تقویت حسن بیگ که او را «اوسون کاسانو»^{۱۵} یا «اسام بیگ» می‌خواندند،^{۱۶} عثمانی‌ها را در مرزهای شرقی مشغول کرده و مانع پیشروی آنها به سمت غرب شوند، ضمن اینکه از این طریق نیروهای عثمانی را نیز تحلیل می‌بردند. از سوی دیگر حسن بیگ نیز با این اتحاد، می‌توانست با تجهیزاتی که اروپائیان وعد داده بودند تا در اختیارش بگذراند، نیروهای نظامی خود را در مقابل عثمانی‌ها تقویت کند.^{۱۷}

روابط سیاسی حسن بیگ و ونیز پس از ربیع الاول سال ۸۶۸ (دسامبر ۱۴۶۳) که سنای ونیز طرح اتحاد با حسن بیگ را تصویب کرده بود، شروع شد.^{۱۸} نخست کویربنی^{۱۹} از سوی ونیزیان به

۱۳. نک: رونالد فریر، «تجارت در دوره تیموریان»، تاریخ ایران، پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۶، ترجمه یعقوب آژند (تهران: جامی، ۱۳۸۷)، ص ۱۹۹.

۱۴. حسن بیگ در سال ۸۶۲ قمری (۱۴۵۸ - ۱۴۵۷ م) در ۳۴ سالگی با کورا کاترینا دختر کالو پوهانس (۱۴۵۸ - ۱۴۴۸ م)، پادشاه طرابوزان، که از او با نام کالو یوحنا (Calo Johannes) نیز یاد شده ازدواج کرد. کورا کاترینا بعدها با لقب یونانی - ترکی اش یعنی دسپینا (به معنای شاهزاده) خاتون شهرت پیدا کرد. مینورسکی، ص ۱۶۶؛ رضازاده لنگرودی، ص ۵۰۶. به نقل از کالکو کودیلس، ۲۴۹ p، ۷؛ چارلز گری، «دیباجه سفرنامه کاترینو زنو»، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری (تهران: خوارزمی، ۱۳۸۱)، ص ۲۱۰ و یادداشت امیری در پانویس ص ۲۵۷؛ مقایسه کنید با سایکس که می‌گوید نام دختر امپراطور طرابوزان، کالو جوهانیس (Calo Johannes)، و نام دخترش، تیودرا (Theodora)، بود. سرپرسی سایکس، تاریخ ایران، ج ۲، ترجمه فخرداعی گیلانی (تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۱)، ص ۹۲۲. دسپینا پیش از درگذشت حسن بیگ از وی جدا شده و در مرز دیاربکر در شهر خرپرت (به گفته امیری و به نقل از مترجم انگلیسی سفرنامه کاترینو زنو، همان خرپوت در دیاربکر است). می‌زیست و در همان شهر نیز درگذشت و در کلیسای جرجیس پاک به خاک سپرده شد. کاترینو زنو، «سفرنامه کاترینو زنو»، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، یادداشت امیری در پانویس ص ۲۵۷؛ همچنین برای آگاهی بیشتر، نک: جوزافا باربارو، «سفرنامه جوزافا باربارو»، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری (تهران: خوارزمی، ۱۳۸۱)، ص ۱۰۱.

15. Ussun Cassano

۱۶. مینورسکی، ص ۱۶۳.

۱۷. نک: باربارو، ص ۵۴.

۱۸. مینورسکی، ص ۱۷۳.

19. Quirini

دربار آق‌قویونلوها فرستاده شد و در مقابل، حسن‌بیگ نیز در سال ۸۷۷ قمری حاجی محمد را به سفارت و تهیه اسلحه به ونیز فرستاد. فرستادن سفرا از سوی هر دو طرف ادامه یافت، و سفرای فرستاده حسن‌بیگ به ونیز،^{۲۰} نزد پاپ، پادشاهان ناپل و رودس و قبرس فرستاده شدند. حسن‌بیگ همچنین در صدد برآمد تا با مجارستان و لهستان نیز قراردادهای اتحادی را منعقد کند.^{۲۱} مذاکرات اولیه که با شور و حرارت دنبال می‌شد، هر دو طرف را بسیار امیدوار کرد.

در این میان دسپینا نیز با علاقمندی این روابط را دنبال می‌کرد و مشارکت فعالی در این میان داشت. او سفارش‌نامه‌هایی نیز در این مورد به خویشاوندش کاترینو زنو^{۲۲} که اندک زمانی بعد به عنوان فرستاده فرمانروای ونیز به دربار حسن‌بیگ آمده بود، داد.

در قرامان نیز با دخالت عثمانی‌ها، اسحاق‌بیگ قرامانی که دست‌نشانده آق‌قویونلوها بود، از پیراحمدبیگ شکست خورد و به دربار آق‌قویونلو پناه برد، و حکومت آل قرامان بدست پیراحمدبیگ افتاد. دقیقاً مشخص نیست به چه سبب پیراحمدبیگ با بی‌اعتنایی به سلطان عثمانی، به رقیبان او یعنی آق‌قویونلوها و ونیزی‌ها تمایل پیدا کرد، و به همراه برادر دیگرش قاسم‌بیگ با وساطت برادر بزرگترشان اسحاق‌بیگ، به پادشاه آق‌قویونلو پناه بردند.^{۲۳} پس از آن طی یک عملیات نظامی، سپاه عثمانی به فرماندهی احمد پاشا، سرزمین قرامانیان را تصرف کردند،^{۲۴} و احمدپاشا از سوی عثمانیان به عنوان والی آنجا تعیین شد.^{۲۵}

از این تاریخ به بعد، تداوم حمایت از شاهزادگان قرامانی از سوی حسن‌بیگ، یکی از عوامل تنش‌زای رابطه میان دو دربار آق‌قویونلوها و عثمانی‌ها شد و شاهزادگان قرامانی که برای رسیدن به مقاصد سیاسی خود از پادشاهان آق‌قویونلو استفاده می‌کردند، سبب دامن زدن بیشتر به اختلاف

۲۰. باربارو، ص ۵۳؛ محمدعلی مهمید، پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران (قبل از هخامنشیان تا پایان قاجاریه) (تهران: نشر

میترا، ۱۳۶۱)، ص ۷۷.

۲۱. مهمید، ص ۷۷.

۲۲. چارلز گری درباره کاترینو زنو نوشته، وقتی خواهر دسپینا به ازدواج نیکولو کرسپو (Nicolo Crespo) دوک فرمانروای آرشیپل (Arechipelago) درآمد، صاحب چهار دختر شد که آنها نیز با چهار تن از شاهزادگان بازرگان پیشه ونیزی ازدواج کرده بودند، که یکی از آنها کاترینو زنو بود. گری، ص ۲۰۲؛ مقایسه کنید با مینورسکی، ص ۱۷۳ که می‌گوید کاترینو زنو، خواهرزاده دسپینا بوده است؛ سایکس نیز می‌گوید: «دختر دیگر امپراطور مزبور، به ازدواج نیکولو کرسپو (Nicolo Crespo)، دوک مجمع‌الجزایر درآمد و در میان دامادهای او یکی هم کاترینو زنو که یک نفر امیر بازرگان ونیزی بوده است.» سایکس، ج ۲، ص ۹۲۲.

۲۳. نک: ادریس بدلیسی، هشت بهشت، نسخه خطی شماره ۲۷۶/۶۹۶۷ کتابخانه مجلس شورای ملی، برگ ۳۳۰ الف.

۲۴. حسن بیگ روملو، احسن‌التواریخ، ج ۲، به تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴)، ص ۷۵۵.

۲۵. برای تفصیل مسائل آل قرامان در این دوره و ارتباطشان با حسن‌بیگ نک: بدلیسی، برگ ۳۳۱ ب - ۳۳۰ الف.

میان آن دو حکومت شدند،^{۲۶} چنانچه در موردی حسن بیگ گفته بود که قصد دیدار با سلطان عثمانی را داشته، اما پس از اینکه شاهزادگان قرامانی به او پناهنده شده بودند، از این دیدار منصرف شده بود.^{۲۷}

پس از آن چندین برخورد کوچک و بزرگ میان پیراحمد بیگ و دیگر بازماندگان خاندان قرامانی با عثمانی‌ها روی داد که حاصلی برای قرامانی‌ها نداشت.^{۲۸} این کشاکش‌ها،^{۲۹} و گویا تحریک‌های بیگ‌های آل قرامان که در تبریز حضور داشتند، سبب شد تا در سال ۸۷۶ قمری، حسن بیگ سپاهی را به فرماندهی امیری بیگ بیکتاش موصولو که که از امرای برجسته آق‌قویونلو بود، به شهر توقات بفرستد و آنها این شهر را غارت کردند.^{۳۰} در پی این حادثه، مصطفی پاشا،^{۳۱} برای مصاف با آق‌قویونلوها فرستاده شد. در جنگی که در همان سال^{۳۲} میان سپاه آق‌قویونلوها به رهبری برادرزاده حسن بیگ، یوسف بیگ پسر جهانگیر و نیروهای مصطفی پاشا در آناتولی روی داد، به گفته روملو، سپاهیان آق‌قویونلو از مقابل عثمانی‌ها گریختند و جمعی از امرای بزرگ آنها از جمله یوسف بیگ که دستگیر شده بودند، به استانبول فرستاده شدند.^{۳۳}

در سال ۸۷۷ قمری سلطان عثمانی برای رویارویی با حسن بیگ دستور داد تا نیروی‌های زیادی از سرزمین‌های تحت فرمانش گرد آمدند. این لشکریان در حالی که سلطان عثمانی خود فرماندهی

۲۶. پس از شکست حسن بیگ از نیروهای عثمانی، کنتارینی از افرادی که در این جنگ شرکت داشتند، شنیده بود که غرض از این لشکرکشی مصاف دادن با عثمانیان نبود، بلکه مقصود آن بود که پیرمحمد قرامانی را به کشورش که در تصرف عثمانی بود، بازگردانند. آمبرزیو کنتارینی، «سفرنامه‌های آمبرزیو کنتارینی»، «سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری (تهران: خوارزمی، ۱۳۸۱)، ص ۱۹۶.

۲۷. نک: اسماعیل حقی اوزون چارشلی، تاریخ عثمانی، ج ۲، ترجمه وهاب ولی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰)، ص ۱۱۶.

۲۸. بدلیسی، برگ ۳۳۰ ب

Mehmet emın ünler, "Osmanlı - Akkoyunlu Hâkimiyet Mücadelesinde Karamanoğulları'nın Rolü," *Türk Dünyası Araştırmaları* (Istanbul: Türk Dünyası Araştırmaları Vakfı. N. 158. 2005), p. 178 - 185.

۲۹. این کشاکش در نامه‌هایی که طرفین به یکدیگر می‌نوشتند، کشیده شده بود و سلطان آق‌قویونلو، سلطان عثمانی را با عنوان «امارت‌مآب» که شایسته لقب حکمران یک ناحیه بسیار کوچک و گمنام بود، خطاب می‌کرد، و سلطان عثمانی نیز در مقابل، وی را با لفظ «تو» و «سردار ایرانی» «سردار عجم» می‌خواند. نک: مینورسکی، ص، ۱۷۶.

۳۰. روملو، ج ۲، ص ۷۵۶.

۳۱. همان، ص ۷۵۶.

۳۲. محمد یوسف والة اصفهانی قزوینی، خلدبرین (روضه‌های ششم و هفتم)، به کوشش میرهاشم محدث (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۹)، ص ۷۲۰، که این واقعه را در سال ۸۷۵ قمری دانسته است.

۳۳. روملو، ج ۲، ص ۷۵۷ - ۷۵۶؛ مینورسکی، ص ۱۷۵، تعداد سربازان آق‌قویونلو به رهبری یوسف بیگ را ۱۰۰۰۰۰ دانسته و می‌گوید این لشکریان پس از غارت بخش بزرگی از آسیای صغیر، زمستان را در آناتولی جنوبی به سر بردند.

آنها را بر عهده داشت، در ارزنجان اردو زدند.^{۳۴}

حسن بیگ نیز که با نیروهایش بدان سو حرکت کرده بود، در اوجان اردو زد. در نخستین رویارویی میان آق قویونلوها به رهبری اغورلو محمد پسر ارشد حسن بیگ، و نیروهای عثمانی به فرماندهی امیرالامراء خاصه مراد، با تاکتیک‌های جنگی اغورلو محمد، نیروهای عثمانی شکست خورده و خاصه مراد و ۴۰۰۰ تن از لشکریانش کشته شدند.^{۳۵} با وجود اصرار اغورلو محمد برای ادامه جنگ با نیروهای عثمانی در همان روز، حسن بیگ که تحت تأثیر رأی همسرش سلجوق شاه بیگم قرار گرفته بود، دستور توقف جنگ را صادر کرد.^{۳۶} پس از آن در روز چهارشنبه ۱۶ ربیع‌الاول^{۳۷} در حالی که نیروهای عثمانی در حال عقب‌نشینی بودند، نیروهای آق قویونلو آنها را تعقیب کرده^{۳۸} و در نتیجه جنگ دوم میان آنها روی داد.^{۳۹} به سبب نرسیدن سلاح‌های گرمی که اروپائیان وعده‌اش را به حسن بیگ داده بودند،^{۴۰} و تفاوت چشمگیری که در تجهیزات سپاه عثمانیان و تعداد نیروهای تحت اختیار آنها که حدود صد هزار تن تخمین زده شده بود، در مقابل نیروی هفتاد هزار نفری حسن بیگ،^{۴۱} او شکست سختی از نیروهای عثمانی خورد^{۴۲} و پسرش زینل بیگ نیز در حین نبرد

۳۴. روملو، ج ۲، ص ۷۶۲ - ۷۶۱.

۳۵. برای شرح کامل این جنگ نک: همان، ص ۷۶۴ - ۷۶۳.

۳۶. به گفته روملو، به نظر سلجوق شاه بیگم، اغورلو محمد می‌خواست افتخار پیروزی بر عثمانیان را نصیب خود کند، تا از این

طریق محبوب لشکریان شود. همان، ص ۷۶۴.

۳۷. روملو، *احسن‌التواریخ*، یادداشت عبدالحسین نوایی در پانویس؛ ج ۲، ص ۷۰۵؛ برخی پژوهشگران محل این جنگ را در ترجان، و تاریخ آن را در سال ۸۷۸ قمری (۱۲ ماه اوت ۱۴۷۳ م) دانسته‌اند. نک: والتر هیتس، *تشکیل دولت ملی در ایران*، ترجمه یکلووس جهاننداری (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱)، ص ۱۵؛ مینورسکی، ص ۱۷۷.

۳۸. رومیر بدون ذکر منبع، این محل را در نزدیکی روستای باشکنت در اوتلق‌بلی دانسته است. نک: ه. ر. رومیر، «سلسله‌های ترکمانان»، *تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج*، ج ۶ ترجمه یعقوب آژند (تهران: جامی، ۱۳۸۷)، ص ۱۸۵. وودز نیز همین مکان را در کتاب خود آورده، اما نام آن را در متن Otluk Dag نوشته است.

John. E Woods, *The Aqqyunlu, Clan, Confederation, Empire, A Study in 15th/9th Century Turko - Iranian Politics*. (Minneapolis & Chicago, 1976), p. 131 and note in p. 128 & 272.

۳۹. روملو دقیقاً به محل این درگیری اشاره نکرده است، روملو، ج ۲، ص ۷۰۵؛ اما به گفته نوایی در پانویس همین صفحه، وقتی

سپاه ترک به اوج اغزی، در گردنه کوه‌های ارزنجان رسید، آق قویونلوها روی ارتفاعات اتلق‌بلی در جناح راست ترک‌ها ظاهر شدند.

۴۰. نک: باربارو، ص ۵۴.

۴۱. به گفته کنتارینی، گفته شده بود که تعداد لشکریان حسن بیگ در جنگش با عثمانی‌ها بیش از ۴۰/۰۰۰ تن بوده است.

کنتارینی، ص ۱۹۶.

۴۲. محمد فریدبیگ، *احسن‌التواریخ*، ترجمه میرزا عبدالباقی مستوفی اصفهانی (بی‌جا: مطبعه برادران باقرزاده، ۱۳۳۲)، ص

کشته شد.^{۴۳}

به فرمان محمد فاتح، امرای قراقویونلو از جمله پیرمحمد پاپوت و عمربیگ ولید بایزید بیگ جاگیرلو را که از حامیان قرايوسف بودند، آزاد کردند، اما ۳۰۰۰ نفر از اسیران آق قویونلوها در برابر سلطان عثمانی گردن زده شدند، و به هنگام بازگشت نیز با فرمان سلطان عثمانی، در هر منزل، ۴۰۰ نفر از اسرای آق قویونلوها را گردن زده و پیکرهایشان را در راه می‌انداختند.^{۴۴}

پس از این شکست، حسن بیگ به دولت ونیز نامه نوشت، و قول داد که شکست خود را تلافی خواهد کرد. در این خصوص کنتارینی که در این زمان در ایران بوده نقل می‌کند که روزی در تبریز به همراه راهبی به نام لودوویکو بولونیا^{۴۵} که در سی‌ام ماه می ۱۴۷۵ در ۱۵ میلی تبریز به خدمت حسن بیگ رسیده و خود را بطریق انطاکیه و فرستادهٔ دوک بورگوندی خوانده بود، به دربار احضار شدند. کنتارینی علت احضار خود را چنین آورده است:

...هنگامی که در پیشگاه شاه حاضر شدیم اعلیحضرت به بطریق فرمود: تو نزد مخدوم خود باز می‌گردی و وی را آگاه می‌کنی که من برآنم که به عهد خود وفا کنم و با عثمانیان بجنگم و بزودی چنین خواهم کرد و سپس شمه‌ای در این معنی گفت. آنگاه روی به من کرد و گفت تو نیز با این کشیش نزد سرور خود بازمی‌گردی و می‌گویی که من نیز در آستانهٔ جنگ با عثمانیان ایستاده‌ام و آنان نیز نبرد می‌جویند.^{۴۶}

حسن بیگ در همان ملاقات، کنتارینی را به دلیل اینکه همراه وی در سفر و در اصفهان بوده و در تبریز نیز بسر برده و از نزدیک شاهد تمامی جزئیات بوده و می‌توانسته گزارش دقیقی برای فرمانروای خود و سران مسیحیت ببرد، به عنوان سفیر خود تعیین کرد و بدو گفت که نامه‌ای نیز برای فرمانروائیش به وی خواهد داد.^{۴۸} نامه‌هایی نیز میان او و دول اروپایی مبادله

۴۳. نک: فریدون بیگ، ج ۱، ص ۲۷۶، که در نامهٔ سلطان محمد دوم به سلطان حسین بایقرا به کشته شدن زینل بیگ اشاره شده است؛ احمد بن لطف‌الله منجم‌باشی، صحائف‌الآخبار، ج ۳ (استانبول: مطبعهٔ عامره، ۱۲۸۵ق)، ص ۱۶۴؛ در این جنگ قاسم بیگ قرامانی نیز در کنار زینل بیگ حضور داشت که پس از کشته شدن زینل بیگ و شکست آق قویونلوها، از میدان جنگ گریخت و اندکی بعد نیز به سبب بیماری درگذشت. روملو، ج ۲، ص ۷۷۰ - ۷۶۷.

۴۴. روملو، ج ۲، ص ۷۷۷.

45. Friar Lodovico Bologna

۴۶. برابر با ۸۸۰ ق.

۴۷. کنتارینی، ص ۱۵۷، ۱۵۸.

۴۸. همان، ص ۱۵۷.

شد، و سفرائی به دربار آق قویونلو آمدند،^{۴۹} اما گویا این شکست چنان برای پادشاه آق قویونلو سنگین بود، یا همان گونه که سلطان عثمانی می خواست، چنان غرورش شکسته بود،^{۵۰} که دیگر توانائی مقابله با عثمانیان را نداشت، و بدین ترتیب این جنگ، پایان رویاری میان آق قویونلو و عثمانی ها بود.^{۵۱} ونیزیان نیز که همچنان امیدوار بودند تا شاید حسن بیگ دوباره بتواند با عثمانی ها رویاری شود، یک سال پس از درگذشت او (۸۸۲ ق)، به ناچار با عثمانیان پیمان صلح بستند.^{۵۲}

در خور ذکر است که در خلال این حوادث، برخی از شاهزادگان و مخالفان پادشاهان آق قویونلو، به دربار عثمانی پناه می بردند و عثمانی ها نیز با آغوش باز از آنها استقبال می کردند. شاخص ترین چهره در میان این پناهندگان اغورلو محمد بود که پس از رنجیدن از پدر، بر ضد او شورش کرد. اغورلو محمد نخست فارس را به تصرف خود درآورد، اما پس از اینکه از پدرش شکست خورد،^{۵۳} به بغداد و از آنجا به استانبول نزد سلطان عثمانی رفت. محمد فاتح نیز که بدون تردید اهداف سیاسی خود را دنبال می کرد و به دنبال نفوذ بیشتر در حکومت آق قویونلوها بود، نه تنها از او استقبال کرد، بلکه از آنجایی که حکومت ها از پیوند ازدواج، به عنوان یکی از ابزارهایی سیاسی برای استحکام و بهبود روابط فی مابین، یا برای دستیابی به دیگر اهداف سیاسی خود استفاده می کردند،^{۵۴} دخترش

۴۹. مینورسکی، ص، ۱۷۹ - ۱۷۷؛ برای آگاهی بیشتر، نک:

Vladimir Minorsky and C. E. Bosworth, "Uzun Hasan," *The Encyclopaedia Of Islam*, Vol. 10 (Leiden: Brill, 2000), p. 966.

۵۰. در نامه ای که سلطان عثمانی در این خصوص به سلطان حسین بايقرا نوشته بود به او اطمینان داده بود که هدف وی تنها

شکستن غرور اوزون حسن بوده است. نک: فریدون بیگ، ج ۱، ص ۲۷۶؛ مینورسکی، ص ۱۸۹.

۵۱. والۀ اصفهانی، تاریخ جنگ دوم حسن بیگ را روز دوشنبه ۹ ربیع الثانی سال ۸۷۷ قمری آورده است. والۀ اصفهانی، ص ۷۲۰؛

مینورسکی، ص ۱۵؛ هینتس، ص ۸۰؛ همچنین نک: اردم و ایار، که به پیروزی اول حسن بیگ اشاره ای نکرده اند. Erdem ve Uyar. p. 372

۵۲. باربارو، ص ۸۰؛ مینورسکی، ص ۱۷۹.

۵۳. کنتارینی، ص ۱۴۷؛ احمد غفاری قزوینی، تاریخ جهان آرا (تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳)، ص ۲۵۳؛ پورگشتال، ج ۳، ص

۷۵۳.

۵۴. نک: زنو، ص، ۲۵۳ - ۲۵۲؛ همچنین بنگرید به کنتارینی که نقل می کند، اغورلو محمد که به سلطان عثمانی پیوسته بود، با مزاحمت هایی که برای پدرش حسن بیگ فراهم آورده بود، سبب شد تا حسن بیگ ناچار شود در دو جبهه یکی با عثمانی ها و دیگری با پسرش بجنگد، چنانکه کنتارینی نقل می کند که وقتی حسن بیگ سعی داشت تا به اروپائیان وعده دهد که دوباره با عثمانی ها وارد جنگ خواهد شد، در ملاقاتی که با کنتارینی و بطریق انطاکیه داشته، چنین گفته بود: «شما نزد سروران مسیحی بازمی گردید و می گوئید که چگونه من خود را آماده جنگ با سلطان عثمانی نموده ام اما چون شنیده ام که وی در قسطنطنیه است و می خواهد تا پایان سال در آنجا بماند صلاح در آن ندیدم که خود به جنگ مردم عثمانی بروم. از این رو بخشی از نیروهای خود را به سرکوبی فرزند سرکش خود گمارده و بخشی را مأمور آسیب رساندن به قوای سلطان عثمانی کرده ام.» کنتارینی، ص ۱۵۹ - ۱۵۸.

گوهرخان سلطان را به ازدواج او درآورد که ثمره این ازدواج، احمدبیگ معروف به کوده احمد بود.^{۵۵}

رابطه یعقوب با عثمانیان

پیش از اینکه به بررسی و چگونگی روابط یعقوب با سلاطین عثمانی پرداخته شود، باید یادآور شد که در دوره کوتاه سلطنت خلیل (۸۸۳ - ۸۸۲ ق)، پسر دوم حسن بیگ، او سعی کرد تا روابط دوستانه‌ای را با دربار عثمانی برقرار کند. به همین منظور برای اعلام خبر درگذشت پدرش به محمد فاتح، و تجدید دوستی دو دولت، قاضی علاءالدین (علی) بیهقی را که در صدر دیوانش قرار داشت، به عنوان سفیر خود به دربار عثمانی‌ها فرستاد.^{۵۶}

به نظر می‌رسد یکی از دغدغه‌های اصلی یعقوب در آغاز جلوسش بر تخت سلطنت، تهدیدی بوده که از سوی محمد دوم عثمانی احساس می‌کرده است. با توجه به آشفتگی‌های سیاسی داخلی که پس از درگذشت حسن بیگ در ایران روی داده بود، یعقوب آمادگی و تمایلی به برخورد نظامی با عثمانیان نداشت، و به همین سبب است که به گفته گلشنی در مناقب‌نامه، حرکت محمد دوم عثمانی از پایتختش به سوی شرق، موجب نگرانی یعقوب از آن شد که قلمروش از سوی عثمانیان

۵۵. نک: فریدون بیگ که به نامه سلطان محمد فاتح به سلطان حسین باقرا که در آن به پناهنده شدن اغورلو محمد به دربار عثمانی اشاره کرده است. فریدون بیگ، ج ۱، ص ۲۷۶؛ نویدی شیرازی نیز آورده که در درگیری‌های میان شاهزادگان آق‌قویونلو، احمدبیگ که نوه سلطان محمد فاتح بود، در سال ۹۰۲ قمری از روم بر ضد رستم بیگ خروج کرد و دو بار میان او و رستم بیگ جنگ شد و نهایتاً حسن بیگ علیخانی که داماد اغورلو محمد بود، امرای دیگر را نیز به اتحاد با احمدبیگ کشاند و به همین سبب رستم بیگ مغلوب شد و با فرار او به گرجستان، احمدبیگ تبریز را تصرف کرد. خواجه زین‌العابدین علی عبدی بیگ نویدی شیرازی، تکلمه‌الآخبار، نسخه خطی شماره ۸۴۰۱ مجلس شورای اسلامی، برگ ۲۰۷ الف؛ چارشلی، ج ۲، ص ۱۱۰؛ همچنین مقایسه کنید با بی‌سان‌اوغلو که که به نقل از عاشق پاشازاده می‌گوید که وقتی اغورلو محمد به عثمانی‌ها پناهنده شد، سلطان محمد حکومت سیواس را به او داد. اغورلو محمد دو پسر داشت که توسط خدمتکارانش ربوده شدند، محمد به قاهره برده شد و پسر دیگرش که اسمش کوده احمد بیگ بود، به استانبول آورده شد. کوده احمدبیگ بعدها دختر بایزید دوم را به همسری گرفت. Beysanoğlu, Şevket, Anıtları Ve 432. p (Ankara: Neyir Matbaası, 1990), 2 Cilt (Ankara: Neyir Matbaası, 1990), p 432. Kitabeleri İle, 2 Cilt (Ankara: Neyir Matbaası, 1990), p 432. همچنین نویدی شیرازی در وقایع سال ۸۹۸ قمری که پس از درگذشت یعقوب است، چنین آورده که احمدبیگ در سال ۹۰۲ قمری از روم بر رستم بیگ (۹۰۲ - ۸۹۷ ق) خروج کرد و دو مرتبه میان او و رستم بیگ جنگ شد، و سرانجام با نفاق امرا، به ویژه حسن بیگ علیخانی که داماد اغورلو محمد بود، رستم بیگ مغلوب شد و به گرجستان گریخت و احمدبیگ (۹۰۳ - ۹۰۲ ق) وارد تبریز شد. نویدی شیرازی، برگ ۲۰۷ الف؛ همچنین نک: جووان ماریا آنجوللو، «سفرنامه آنجوللو»، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری (تهران: خوارزمی، ۱۳۸۱)، ص ۳۱۶.

۵۶. فضل‌الله روزبهان خنجی اصفهانی، تاریخ عالم‌آرای امینی، به کوشش محمداکبر عشیق (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۲)،

مورد تعرض قرار گیرد. یعقوب برای آمادگی در مقابل حمله احتمالی محمد دوم به مرند رفت. اما درگذشت ناگهانی محمد دوم در ۸۸۶ قمری، در خونکاپیری (چمن خونکار)، این تشویش خاطر یعقوب را از بین برد، و او با خیال آسوده به تبریز بازگشت.^{۵۷} این گزارش از سوی دیگر تاریخ‌نویسان گزارش نشده و حتی خنجی که تاریخ دوره یعقوب را نگاشته است، در این خصوص مطلبی ننوشته است. به نظر می‌رسد که حرکت محمد دوم به سوی سرزمین‌های شرقی، در ابهام بوده و دقیقاً کسی از برنامه او اطلاع نداشته است.

آغاز پادشاهی یعقوب، مصادف با اواخر دوره حکومت محمد دوم و اوایل دوره سلطنت پسر او بایزید دوم (۹۱۸ - ۸۸۶ ق) بود. بایزید دوم در مقایسه با پدرش محمد دوم، چندان روحیه و استعداد جنگجویی نداشت،^{۵۸} و شاید بازی روزگار چنین بود که پدران هر دوی آنها یعنی حسن بیگ و محمد فاتح دارای روحیه‌های مشابه و خلق و خوی جنگاوری بودند، و فرزندان آنها روحیه‌ای مسالمت‌آمیزتری داشتند.

یعقوب وارث سرزمین‌هایی بود که پدرش با تلاش بسیار و اقبال بلند بدست آورده بود، و وظیفه داشت تا به خوبی این سرزمین‌ها را حفظ و اداره کند. زمانی که یعقوب بر مسند قدرت نشست، اوضاع سیاسی منطقه، بویژه در ارتباط با عثمانی‌ها تغییر بسیاری یافته بود. در این زمان عثمانی‌ها ضمن تثبیت قدرت، در حال گسترش مرزهایشان بودند، و به همین سبب، یعقوب، سیاستی متفاوت با پدرش را با آنها در پیش گرفت. یعقوب با روحیه صلح‌طلبی که داشت، در صدد بود تا از درگیری با همسایگان خود اجتناب کرده، تا از این طریق فرصت داشته باشد با آرامش به مسائل داخلی حکومتش بپردازد. در نتیجه همین سیاست، او روش دوستانه‌ای را با سلاطین عثمانی در پیش گرفت.

در تمام دوره پادشاهی یعقوب، روابط میان دو دربار آق‌قویونلوها و عثمانی مسالمت‌آمیز و محترمانه بود و از سوی هر دو دربار، به مناسبت‌های مختلفی چون پیروزی و فتوحات، یا درگذشت‌ها، قاصدانی که حامل پیام‌هایی تبریک یا تسلیت بودند، ارسال می‌شدند. حاصل این روابط، نامه‌هایی است که در مجموعه مکاتبات پادشاهان عثمانی در موزه توپکاپی سرای ترکیه بجای مانده است. از میان این نامه‌ها می‌توان به فتح‌نامه‌ای اشاره کرد که در آن بایزید دوم خبر

57. Gülşeni Gülşeni, Muhyi - yi, *Menakıb - i İbrahim - İ Gülşeni*, yayınlayan Tahsin Yazıcı (Ankara: Türk Tarih Kurumu Basımevi, 1982), p. 57 - 58.

برای آگاهی بیشتر، نک: پورگشتال، ج ۱، ص ۶۷۰

۵۸. نک: فریدبیگ، ص ۵۳؛ رویمر، ص ۱۸۷.

فتح قرا بغدان،^{۵۹} قلعه کلی و آق کرمان (در سوم جمادی الثانی ۸۸۹هـ) را به یعقوب داده، و یعقوب نیز پاسخ نامه او را فرستاده است.^{۶۱} این نامه و جواب آن هر دو از نمونه‌های اعلا‌ی انشاء زبان فارسی هستند، چرا که نامه نوشته خواجه سید محمد شیرازی که منشی خاصه بایزید دوم بود، و جواب آن نوشته ادریس بدلیسی منشی یعقوب بود.^{۶۲}

فحوای این نامه‌ها،^{۶۳} به خوبی احترام متقابل هر دو طرف به یکدیگر را نشان می‌دهند. در نامه‌ای که بایزید دوم به یعقوب نوشته، پس از اینکه او را برادر خود خطاب نموده، در توصیف عدالت و رسم و سنت، او را به پادشاهان ساسانی تشبیه کرده است. در سطرهای آغازین نامه، وی یعقوب را اینگونه مورد خطاب داده است: «ساحب اذیال الجلال علی سریر الاجلال البابندر خانیه مشید قواعد العداله النوشروانیه محدد مراسم المکارم الخسروانیه.»^{۶۴} گویی سلطان عثمانی می‌خواسته با این توصیف‌ها، مراتب احترام خود نسبت به یعقوب را نشان دهد. همچنین بایزید دوم در همین نامه، نوشتن فتح‌نامه را برای افزایش رابطه دوستی و مودت طرفین و شادی و شادکامی سلاطین مسلمان دانسته است، و به نظر می‌رسد، می‌خواهد به نوعی بر همبستگی و اتحاد خود و یعقوب و تداوم این رابطه تأکید کند، چنانکه نوشته:

چون اعلام این فتوحات عیبیه و فیوضات لاریبیه بر مقتضای * و اما بنعمت ربک فحدث * لازم نمود هر آینه ایمن اخبار مسرت آثار مصحوب تبشیر * و بشر المؤمنین * آنها رفت تا بر فحوای * یومئذ بفرح المؤمنون بنصرالله * باعث ازدیاد مواد ابتهاج و مسرت و طریق شادکامی و بهجت حضرت سلاطین زمانی گشته مسامع اهل اسلام از نوای خوش ادای این پیام بهره‌مند گردد.^{۶۵}

در پاسخی که یعقوب به این نامه بایزید دوم داده، با اظهار شادمانی خبر پیروزی سلطان عثمانی، بر همبستگی مسلمانان تأکید کرده و این شعر را بدون ذکر نام شاعر آن، در نامه آورده است:

۵۹. درباره این فتح‌نامه نک: بدلیسی، برگ ۳۳۷ الف - ۳۳۳ الف.

۶۰. روملو، ج ۲، ص ۸۵۹.

۶۱. مکاتیب خلفا و سلاطین، نسخه شماره ۱۹۵۳ R. ۱۲۷۳ موزه توپکاپی سرای استانبول، برگ‌های ۱۳ - ۶: فریدون بیگ، ج ۱، ص ۲۹۸ - ۲۹۴.

۶۲. انشاء ادریس بدلیسی در این نامه چنان تأثیری بر سلطان بایزید گذاشت که بر آن شد تا در دولت عثمانی نیز مانند او صاحب قلمی پیدا بشود. نهایتاً نیز پس از مدت زمانی نه چندان طولانی ادریس بدلیسی به دولت عثمانی پناهنده شد و به خدمت دولت عثمانی درآمد. پورگشتال، ج ۱، ص ۷۱۴.

۶۳. مکاتیب خلفا و سلاطین، برگ ۱۳ - ۶: فریدون بیگ، ج ۱، ص ۲۹۸ - ۲۹۴.

۶۴. همان، ص ۲۹۵.

۶۵. همان، ص ۲۹۷ - ۲۹۶.

۶۶. همان، ص ۲۹۹.

هر که آگه شود از فتح تو شادان باشد غیر شادی چه کند هر که مسلمان باشد^{۶۶}

یعقوب همچنین افزوده که با دریافت این نامه، دستور داده تا در تمام قلمروش، خبر این پیروزی را منتشر کرده و با چندین بار زدن کوس و طبل پادشاهی در روز و شب، بدین مناسبت جشن بگیرند. در پایان نامه، او نیز آرزو کرده که رابطه میان آنها همواره از طریق نامه و رسول ادامه داشته باشد.^{۶۷} نامه دیگر یعقوب به بایزید دوم، به مناسبت سرکوب شورش و کشته شدن بایندریگ، از امرای برجسته آق قویونلو است که در سال ۸۸۶ قمری در اصفهان سر به یورش برداشته بود. یعقوب در این فتح نامه خبر سرکوب این شورش را به اطلاع سلطان عثمانی رساند،^{۶۸} تا بدین طریق ضمن اطلاع این خبر، به نوعی قدرت و توانایی اش در کنترل اوضاع، سرکوب مخالفان و سرکشان و ثبات سیاسی و حاکمیت دولت آق قویونلو را نشان دهد.

پس از شکست شیخ حیدر صفوی از نیروهای یعقوب در شروان و کشته شدن او در سال ۸۹۳ قمری، یعقوب فتح نامه دیگری به بایزید دوم نوشت. این نامه که برای تاریخ ایران نیز اهمیت ویژه ای دارد، چگونگی لشکرکشی شیخ حیدر به شروان، جنگ او بر ضد شروانیان، و سرانجام شکست و کشته شدنش توسط نیروهای فرستاده یعقوب را توضیح داده است. اگرچه در این نامه به جزئیات پرداخته نشده است، اما چون دیدگاه یعقوب را نسبت به مسأله شیخ حیدر نشان می دهد، حائز اهمیت است. یعقوب در این نامه، خبر سرکشی و اقدامات نظامی، و چگونگی کشته شدن شیخ حیدر را برای بایزید دوم شرح داده است. آنچه که از نامه یعقوب استنباط می شود، نخستین خطای شیخ حیدر همان سرپیچی از سلطان وقت (یعقوب) بوده است. فحواى نامه یعقوب بیان کننده دیدگاه اوست که سلطان نه تنها کسی بود که از سوی خداوند برای سلطنت انتخاب شده بود، بلکه سلطنت به عنوان ودیعه الهی به امانت به او سپرده شده بود، و به همین سبب او وظیفه داشت تا از آن پاسداری کند. در بخشی از این نامه یعقوب آمده است:

چنانچه معلوم عالیجات خداوند کاریست که چون در روز ازل کلید خزاین مواهب الهی و گنجینه عطیه نامتناهی ودیعه خلافت نوع بین آدم و امانت سلطنت اهل عالم بدست اقتدار و قبضه اختیار ما سپرده شد در محافظت ودایع سبحانی و حراست امانات یزدانی طریقه مستقیم شرع مبین و منهج قویم عدل متین را مسلوک داشته و می داریم.^{۶۹}

۶۷ نک: همان.

۶۸ نک: همان، ص ۳۱۷ - ۳۱۶.

۶۹ همان، ص ۳۱۰.

با این پیش درآمد، یعقوب توضیح می‌دهد که اگر هر کسی در صدد تخطی و سرپیچی از فرامین سلطان برآید در حقیقت به این ودیعه الهی خیانت کرده و مستوجب مجازات است. یعقوب به صراحت بیان کرده که هیچ عداوت و دشمنی را بر ضد خود نمی‌پذیرد و چنانچه کسی با او به مخالفت برخیزد، از صفحه روزگار پاک خواهد شد. او در این خصوص آورده:

لاجرم هر مدبری که قدم استقامت از جاده مطاوعت منحرف سازد و دست خیانت پیرامن این ودیعت متصرف و منعطف کرداند سفاک قهرمان ایزدی و سفاک جلال قهر الهی از نیام انتقام تیغ بیدریغ* (فقطح دایر القوم الذین ظللوا)* برکشته بلوامع بوارق صحیفه روزگار از ظلمت ظلم ارباب ادبار نبردard* نظم* دهر که با ما عداوت آغازد* جز بمرکش زمانه نوازد* و آنکه از حکم ما بیچند سر* دست غیث زپا دراندازد*.^{۷۰}

شخص ثالثی روایت کننده رسیدن این نامه به خدمت بایزید دوم و جواب او بدین نامه است،^{۷۱} زیرا در منشآت فریدون بیگ آمده که نامه را: «بعد از شرایط رعایت و وفور خاطرجویی و ملاحظت، بدیوان همایون درآورده، بشرف عتبه‌بوسی مشرف ساختند. مشارالیه نیز از روی ادب و رسم مرتب نامه نامی را چون غنچه گرامی بدو دست گرفته، بعد از خضوع عادی پبایه سریر عالم مصیر ابراز نمود.»^{۷۲}

اخبار سرکوب شیخ حیدر با توجه به عداوتی که عثمانیان با خاندان صفوی و عقاید و تبلیغات آنها داشتند، برای بایزید دوم مسرت بخش بود، زیرا یعقوب با این کار، در حقیقت دشمن مشترکشان را از میان برداشته بود، و به همین سبب در پاسخی که بایزید دوم به یعقوب داده، او را با القاب بسیاری توصیف کرده که یکی از آنها «فهرمان السلاطین الایرانیه»^{۷۳} است، و سپس از «استیلا و تغلب فرق ناجیه بایندریه ایده‌م الله بر گروه خاله حیدریه» اظهار خرسندی و خشنودی کرده است.^{۷۴}

در ادامه روابط میان دو دربار، سفیرانی میان آنها رد و بدل می‌شدند. تاج‌الدین ابراهیم به عنوان

۷۰. نک: مکاتیب خلفا و سلاطین، برگ ۱۳ - ۱۲.

۷۱. عبدالحسین نوایی، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (از تیمور تا شاه اسماعیل)، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶، ص

۶۲۳ - ۶۲۲.

۷۲. مکاتیب خلفا و سلاطین، برگ ۱۴ - ۱۳؛ فریدون بیگ، ج ۱، ص ۳۱۲ - ۳۱۱.

۷۳. فریدون بیگ، ج ۱، ص ۳۱۲.

۷۴. همان.

سفیر بایزید دوم به ایران آمد، و یعقوب نیز متقابلاً در نامه‌ای که در آن جملات و تعارفات معمول مبنی بر تجدید دوستی میان طرفین بود، برای بایزید دوم ارسال کرد.^{۷۵} یعقوب برای تأکید بر روابط حسنه طرفین، زین‌الدین آغا را که در زمره بزرگان دربار بود، با نامه‌ای به استانبول فرستاد، و محیی‌الدین محمد بیگ شکار، متقابلاً از سوی سلطان عثمانی به ایران آمد.^{۷۶}

در راستای سیاست دوستانه با عثمانی‌ها، سیاست یعقوب در خصوص بازماندگان آل قرامان نیز متفاوت با دوران پدرش بود، زیرا در این زمان تمام سرزمین آل قرامان عثمانی‌ها تصرف شده بود، پیراحمد بیگ در گذشته بود و برادرش قاسم‌بیگ نیز در پناه آق قویونلوها در تبریز اقامت داشت. قاسم‌بیگ یک بار دیگر وقتی شاهزاده جم، پسر دیگر بایزید دوم با برادرش سلیم شروع به مخالفت کرد، با وعده‌هایی که شاهزاده جم به او داده بود، به امید بازپس گرفتن سرزمین پدری، راهی آن دیار شد.^{۷۷} اگرچه یعقوب مانع رفتن او نشد، اما خود از دخالت در مشکل قرامانیان با عثمانی‌ها اجتناب کرد، و بدین طریق از بروز کدورت و روابط تیره خود با عثمانی‌ها جلوگیری کرد.^{۷۸}

روابط یعقوب با مصر

روابط با مصر ناشناخته‌ترین بخش تاریخ آق قویونلوها را تشکیل می‌دهد. در منابع فارسی دوره حکومت یعقوب، تنها اشاره‌های کوتاهی به روابط ایران و مصر شده است، اما گویا مورخان مصری اطلاعات بیشتری در این خصوص داده‌اند.^{۷۹}

انحنای فرات در دیاربکر، مرز اصلی نواحی تحت فرمان حسن‌بیگ و متصرفات مملوکان مصر را تشکیل می‌داد. روابط رقابت‌جویانه حسن‌بیگ با عثمانیان، او را ناگزیر به رفتار احترام‌آمیز در برابر فرمانروایان قاهره کرده بود. اما با گذشت زمان و تغییر در سیاست‌های حسن‌بیگ، او در مقابل مصریان قرار گرفت. در گزارش‌های ابن تغری بردی در وقایع سال ۸۶۶ قمری آمده است که در

۷۵. نک: فریدون‌بیگ، ج ۱، ص ۳۱۵ - ۳۱۴.

۷۶. همان، ص ۳۰۹ - ۳۰۷.

۷۷. قاسم‌بیگ در دوره سلطان بایزید دوم، از سوی برادر سلطان یعنی امیر جم که از سوی مردم بورسه به‌عنوان پادشاه به رسمیت شناخته شده بود، تحریک شد تا چنانچه برای رسیدن به سلطنت به او کمک کند، امیر جم نیز پس از پیروزی، سرزمین قرامان را به‌وی بازگرداند. به همین دلیل قاسم‌بیگ افراد خود را جمع کرد و شهر قوینه را محاصره کرد، اما با مقاومت و ممانعت سردار عثمانی کدگ احمدپاشا، مانع تصرف شهر توسط آنها شد. نک: فریدون‌بیگ، ج ۱، ص ۵۳؛ چارشلی، ج ۲، ص ۱۸۳.

۷۸. نک: چارشلی، ج ۲، ص ۱۸۳.

۷۹. مینورسکی، ص ۱۸۶.

ماه صفر، سپاه قاهره و دمشق برای رویارویی با حسن بیگ حرکت کرده بودند.^{۸۰} اما در همین سال (۸۶۶ ق)، گویا حسن بیگ به گونه‌ای سعی در ایجاد روابط حسنه با جنم، امیر شام نیز داشته و بر منابر دیار بکر برای این امیر دعا می‌شده است.^{۸۱} در وقایع ماه رجب سال ۸۷۳ گزارش شده که حسن بیگ توسط مادرش ساره‌خاتون، حتی کلیدهای چند دژی را که گشوده بود، به قاهره فرستاده، و با این عمل به نوعی فرمانبرداری خود را اگرچه به ظاهر، از سلاطین مملوک اعلام کرده بود. در پاسخ به این حرکت حسن بیگ، سلطان مصر نیز برای او هدایایی فرستاده بود.^{۸۲}

نزدیکی حسن بیگ با قرامانیان و ونیزیان، سبب تیره شدن روابطش با مصر شد. حسن بیگ ناچار بود راهی به مدیترانه پیدا کند تا بتواند با متحدان اروپایی خود در تماس باشد، و از آنجایی که متصرفات مملوکان مصر و سوریه در کناره‌ی راست فرات قرار گرفته بود و به نوعی مانع این کار بودند، پس او چاره‌ای نداشت جز اینکه قلمروش را حتی اگر به ضرر ممالیک بود، توسعه دهد.^{۸۳}

در سال ۸۷۶ قمری وقتی حسن بیگ در حال کشاکش با عثمانی‌ها بود، پیش از وقوع اولین برخوردش با آنها، با لشکریان خود از فرات عبور کرده به ملاطیه و عین تاب رسید. او در زمستان قلعه «بیره»^{۸۴} را که در تملک مصریان بود، محاصره کرد. به دستور قایتبای (۹۰۱ - ۸۷۲ ق)، سلطان مصر، یشبگ دواتدار معروف به «باش» از مصر، و ملک الامرای دمشق و حلب، برای کمک به ساکنین قلعه، به مقابله با لشکریان آق‌قویونلو فرستاده شدند. گویا طرفین بدون برخورد از نزدیک در حالی که فرات مابین آنها بود، فقط با اسلحه گرم با یکدیگر مقابله کردند، زیرا به گفته روملو، سپاهیان مصری، با توپ و تفنگ، بسیاری از سپاهیان آق‌قویونلو را بر خاک هلاک انداختند، و به دلیل طغیان آب و سیل، حسن بیگ از مقابل لشکر مصر به دیار بکر مراجعت کرد.^{۸۵} به گفته مینورسکی، قطعاً هدف حسن بیگ از این عملیات جنگی، ایجاد روابط با مدیترانه بود، زیرا او برای

۸۰. جمال‌الدین ابی‌المحسن یوسف ابن تغری بردی الاتابکی، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، ج ۱۶ (قاهره: مطبعه دارالکتب و الوثائق القومیه، ۱۴۲۷ ق/ ۲۰۰۶ م)، ص ۲۶۷ - ۲۶۶.
۸۱. همان، ص ۲۶۸.

۸۲. محمد بن احمد بن ایاس الحنفی، *بدائع الزهور فی وقایع الدهور*، ج ۳، حقه‌ها و کتب لها المقدمه و الفهارس محمد مصطفی (القاهره: الهیئه المصریه العامه الکتاب، ۱۴۰۴ ق، ۱۹۸۴ م)، ص ۲۷؛ ابن تغری بردی این رویداد را در سال ۸۷۰ قمری دانسته است.
جمال‌الدین ابی‌المحسن یوسف ابن تغری بردی الاتابکی، *منتخبات من حوادث الدهور*، به کوشش ویلیام پاپر (برکلی: دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۳۳ م)، ص ۵۱۳، ۵۱۴؛ مینورسکی، ص ۱۸۶.
۸۳. مینورسکی، ص ۱۸۷.

۸۴. همان، ص ۱۷۵. مینورسکی این رویارویی را در ناحیه بیرجیک دانسته است.

۸۵. روملو، ج ۲، ص ۷۵۷.

دریافت کمک‌های تسلیحاتی که ونیزیان قول آن را داده بودند، نیاز داشت تا به دریا دسترسی داشته باشد.^{۸۶} به هر روی، دو عامل، یکی امید به گرفتن کمک از دول اروپایی، به ویژه از ونیز و دیگر احتمالاً تلاش عثمانی‌ها برای جدا نگه داشتن مصریان و آق قویونلوها، که در صورت اتحاد آنها، عثمانی‌ها به زحمت می‌افتادند، سبب شد تا رابطه میان آق قویونلوها و مصریان در این دوران تیره باشد. به همین سبب بود که حسن بیگ، در فاصله سال‌های ۸۶۶ تا ۸۸۰ قمری چندین بار به سرزمین‌های تحت فرمان مصریان حمله کرد.^{۸۷}

با به تخت نشستن یعقوب، او در بهار سال ۸۸۵ قمری، سفیری را نزد قایتبای فرستاد، اما پیش از رسیدن این سفیر، اخبار جلوس یعقوب بر تخت سلطنت در ذی‌الحجه ۸۸۴ به قاهره رسیده بود.^{۸۸} قایتبای که هنوز از آق قویونلوها کینه در دل داشت، فرستاده یعقوب را ملاقات نکرد،^{۸۹} و چون از تمامی رویدادهای درگیری میان آق قویونلوها بر سر تصاحب تاج و تخت، و تغییر دو سلطان در مدت زمانی اندک، که حکایت از بی‌ثباتی اوضاع سیاسی آنها داشت، مطلع بود، فرصت را مغتنم شمرد، و در صدد لشکرکشی به سرزمین آق قویونلوها برآمد. در پی این تصمیم، قایتبای در همین سال به باش مأموریت داد تا با لشکر بزرگی که تعداد آنها را خنجی صد هزار نفر^{۹۰} دانسته و شامل سواران و پیاده‌هایی از نیروهای مصر، شام، حلب، حماه و اعراب بودند، به سوی قلمرو آق قویونلوها حرکت کنند.^{۹۱} آنها پس از عبور از پل فرات، قلعه رها در دیاربکر را محاصره کرده و به دستور باش، آن قلعه مستحکم را هدف توپ‌ها و منجنیق‌های خود قرار دادند. امیرزاده قطب‌الدین بکتاش که قلعه را در اختیار داشت، به همراه ۴۰۰۰۰ نفر از افرادش مقاومت کرده و مانع تسخیر آن توسط مهاجمین شدند. وقتی خبر این لشکرکشی به یعقوب رسید، در مشورت با امرا دو گزینه مطرح شد: اول اینکه یعقوب خود راهی مقابله شود، و دیگر اینکه گروهی از امرا را برای این جنگ بفرستد، که در نهایت رأی به گزینه دوم داده شد. بایندر بیک، صوفی خلیل موصلو بکتاش، امیر سلیمان بیک

۸۶. مینورسکی، ص ۱۷۵.

۸۷. نک: ابن تغری بردی، *منتخبات من حوادث الدهور*، ص ۵۱۵ - ۵۱۳، ۴۹۴ - ۴۹۰؛ مینورسکی، ص ۱۸۱.

۸۸. ابن ایاس الحنفی، ج ۳، ص ۱۶۱.

89. Woods, p. 142.

۹۰. ابن ایاس تعداد لشکریان مملوکان را ده هزار نفر آورده است. ابن ایاس الحنفی، ج ۳، ص ۱۷۱.

۹۱. خنجی، ص ۱۸۱؛ احمد بن لطف‌الله منجم‌باشی، *صحائف‌الآخبار*، ج ۳، (استانبول: مطبعة عامره، ۱۲۸۵ق)، ص ۱۶۵؛ محمد بن محمود الحلبي الملقب باین أجا، *العراق بین الممالیک و العثمانيين الاتراک*، صنعه محمد احمد وهمان (دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م)، ص ۱۷۱؛ عباس الغزالی، *تاریخ العراق بین اختلالین*، ج ۳ (قم: انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۱۰ق / ۱۳۶۹ش)، ص ۲۶۴ - ۲۶۳.

بیجن^{۹۲} و حسن آقای چلبی اوغلی برای این مأموریت انتخاب شدند، و قرار شد امیر بیک بکتاش نیز با لشکریانش از دیار بکر به رها برود. انتخاب این امرای بزرگ و برجسته برای این مأموریت، نشان از حساسیت موضوع و میزان خطری داشت که از سوی نیروهای مصری، قلمرو آق قویونلوها را تهدید می‌کرد. امرای تعیین شده، نخست تصمیم گرفتند تا فرستاده‌ای را نزد باش بفرستند تا از او بپرسند چرا آنها که خود را حامی مسلمانان می‌دانستند، در ایام ماه رمضان و بدون حکمی شرعی به مردم مسلمان قلعه حمله کرده‌اند؟ اما پس از بی‌توجهی باش به این فرستاده و شدت بخشیدن حملاتش به قلعه، امرای نامبرده نیز به سوی رها حرکت کردند.^{۹۳}

در جنگی که میان لشکریان فرستاده یعقوب و لشکریان مصر و شام که دارای تجهیزات بسیاری بودند، روی داد، با شایستگی و شجاعت بایندریگ، لشکریان مهاجم شکست خوردند. این شکست چنان برای مصریان غیرمترقبه بود که ابن اجا، مورخ مصری آن را از وقایع غریب دانسته است.^{۹۴} باش و برخی از امرای بزرگ همراهش مانند قنصوی یحیاوی امیرالامرای دمشق، امیر اوزدمر حکمران حلب، و چند امیر برجسته دیگر اسیر شدند. وقتی امرای دستگیر شده را به حضور امرای لشکر آق قویونلو بردند، این امر نخست احترام خود به باش را با ایستادن برای او نشان دادند، اما بعد سر باش را جدا کرده و با خیر این پیروزی، و به همراه دیگر امرای اسیر شده، برای یعقوب فرستادند.^{۹۵} پس از شکست سپاهیان مصری از لشکریان آق قویونلو، سلطان مصر از بیم پیشروی سپاهیان یعقوب، خود به حلب رفت و از آنجایی که بیشتر حکام و امیران این نواحی اسیر آق قویونلوها شده بودند، طی یک سلسله نصب و انتصاب‌ها، حکام جدیدی را گمارد و ضمن سان دیدن از سپاهیان خود، آنها را تشویق کرد تا قبل از اینکه یعقوب با لشکریانش بدین نواحی حمله کند، آنها از حلب خارج شده و مانع این کار شوند. ابن اجا می‌گوید که اگر سلطان این کار را نکرده بود، چه بسا حلب هم از دست او رفته بود.^{۹۶} اتابک ازبک که از سوی سلطان مملوک مصر به حلب فرستاده شده بود، وقتی از قاهره به حلب رسید، درگیری میان لشکریان مصری و سپاه آق قویونلو پایان یافته بود، پس او قاصدی به نام جانی بیگ حبیب را که به مردی با سیاست و خوش زبان

۹۲. نویدی شیرازی نام او را سلیمان بیژن آورده است. نویدی شیرازی، برگ، ۲۰۵ ب.

۹۳. خنجی، ص ۱۸۳ - ۱۸۱؛ نویدی شیرازی، برگ ۲۰۵ ب؛ روملو، ج ۲، ص ۸۳۶؛ غفاری قزوینی، ص ۲۵۴؛ رویمر، ص ۱۸۸.

۹۴. ابن اجا، ص ۱۷۴.

۹۵. خنجی، ص ۱۸۸ - ۱۸۵؛ ابن اجا، ص ۱۷۷ - ۱۷۴؛ روملو، ج ۲، ص ۸۳۷ - ۸۳۵؛ ابن ایاس، ج ۳، ص ۱۸۱ - ۱۸۰، ۱۷۲ -

۱۷۰.

۹۶. ابن اجا، ص ۱۷۶.

بود، نزد یعقوب فرستاد و یعقوب که می‌خواست حسن نیت و صلح‌طلبی خود را به مملوکان مصر و سوریه نشان دهد، بعد از زمانی کوتاه، نایب شام و حلب را که جزو اسیران بودند، آزاد کرد و با خلعتی که بدان‌ها داد، آنها را به سرزمین‌شان فرستاد.^{۹۷} در مقابل زندانیان ایرانی نیز که در سال‌های ۸۷۷ و ۸۷۸ قمری توسط مملوکان به اسارت گرفته شده بودند، آزاد شدند و به زوار عراقی ملحق شدند که برای اولین بار پس از درگذشت حسن بیگ به حجاز رفته بودند.^{۹۸} بنا به گفته ابن‌ایاس، وقتی یعقوب در شوال سال ۸۸۶ قاصدی را نزد سلطان مصر فرستاد، برای ماجرای باش، از سلطان عذر خواست و پیام داد که کشته شدن باش برخلاف خواسته او بوده و او از این ماجرا بی‌اطلاع بوده است. سلطان مصر نخست نسبت به این قاصد بی‌اعتنایی کرد و حتی دستور داد تا او را به بند کشیدند، اما سپس او را نواخت و از حضور خود مرخص کرد.^{۹۹}

پس از این ماجرا، دیگر برخوردی میان یعقوب و مصریان روی نداد، و یعقوب و قایتبای روابط دوستانه خود را با ارسال نامه و هدایا حفظ کردند.^{۱۰۰} دست‌اندازی عثمانی‌ها به نواحی تحت فرمان مصریان، این بار سبب ایجاد تمایل مصریان برای نزدیک‌تر شدن به آق‌قویونلوها و اتحاد با آنها بود. پس وقتی در سال ۸۹۱ قمری^{۱۰۱} یعقوب از تبریز به سوی بیلاق سهند حرکت کرده بود، در توقفگاهی به نام «میدان»، فرستاده قایتبای، موسوم به «عنایت شربت‌دار»، به خدمت یعقوب رسید و نامه و پیشکش‌های خود را تقدیم او کرد. مضمون نامه به اظهار اخلاص و رساندن خبر پیروزی‌های مصریان بر سپاهیان روم، و تقاضای اتحاد با یعقوب بود. یعقوب بدون اینکه خود را درگیر اتحاد با مصریان بر ضد عثمانی‌ها کند، پاسخ نامه قایتبای را با نامه‌ای که به انشای عیسی ساوجی نوشته شده بود و بگفته خنجی «فی‌الواقع کتابتی بلیغ و مفاوضه‌ای بسیار فصیح بود»،^{۱۰۲} برای او فرستاد و قرار شد که در سال بعد، یعقوب ایلچی دیگری را برای تحکیم مودت میان طرفین به مصر بفرستد.^{۱۰۳} یعقوب به قول خود وفا کرد و امیرزاده اخی فرزند سید علی را که امیری فاضل بود، به همراه نامه‌ای به زبان عربی که متن آن را خنجی خود انشاء کرده بود، به مصر

۹۷. خنجی، ص ۱۸۸؛ ابن‌اجا، ص ۱۷۷؛ ابن‌ایاس، ج ۳، ص ۱۸۱ - ۱۸۰؛ العزاوی، ج ۳، ص ۲۶۴ - ۲۶۳.
98. Woods, p. 143.

۹۹. ابن‌ایاس، ج ۳، ص ۱۸۹.

۱۰۰. خنجی، ص ۳۶۶؛ شورش باین‌دیریگ که به عنوان یکی از دست‌اندرکاران اصلی کشته شدن باش معرفی شده بود، برضد

یعقوب، یکی از عوامل حسن روابط مملوک مصر و یعقوب دانسته شده است. نک: Woods, p. ۱۴۳.

۱۰۱. مقایسه کنید با روملو که سال ۸۹۳ قمری را آورده است. روملو، ج ۲، ص ۸۷۲.

۱۰۲. خنجی، ص ۲۲۰.

۱۰۳. همان، ص ۲۲۱؛ روملو، ج ۲، ص ۸۷۳.

فرستاد.^{۱۰۴} اخی فرج در قاهره به خدمت قایتبای رسید و از سوی وی به گرمی پذیرفته شد. وی با جواب نامه قایتبای که در آن نسبت به یعقوب اظهار ارادت و دوستی کرده بود، و هدایایی گرانبها از سوی وی، به تبریز بازگشت.^{۱۰۵}

همچنین در منابع آمده که وقتی شاهزاده تیموری محمد سلطان معروف به میرزا کیچیک، به قصد حج، از تبریز به شام، و از آنجا به مصر رفت، به سفارش یعقوب، ملاقاتی میان او و سلطان مصر قایتبای روی داد. خنجی از هدف این ملاقات یا اینکه نامه‌ای از سوی یعقوب برای سلطان مملوک مصر فرستاده شده باشد، سخنی نگفته است.^{۱۰۶}

نتیجه‌گیری

سه عامل عمده، تعیین‌کننده سیاست خارجی یعقوب در دوره حکومتش بودند. نخستین عامل، موقعیت برتر عثمانی‌ها، و شکننده بودن حکومت آق‌قویونلوها در این دوران؛ دومین آن، مشکلات داخلی حکومت و اولییتی بود که یعقوب برای حل و رفع آنها قائل بود؛ و نهایتاً سومین عامل، روحیه صلح‌طلب و آرام یعقوب بود، که موجب اتخاذ سیاستی صلح‌آمیز با دول دیگر شد. یعقوب از آغاز جلوس، با شناختی که از کشاکش‌های سیاسی و نظامی پدرش با سلطان عثمانی داشت، و با تجربه تلخی که از شکست حسن بیگ از عثمانی‌ها به دست آمده بود، به خوبی دریافت برای رسیدن به اهداف بلند مدت خود، می‌بایست سیاستی متفاوت با پدرش را در قبال عثمانی‌ها در پیش گیرد، و به همین سبب از همان آغاز، اساس روابط خود با سلطان عثمانی بر صلح و دوستی نهاد و از هر گونه دخالت در مسائلی که سبب می‌شد او را رویارویی عثمانی‌ها قرار دهد، اجتناب کرد.

یعقوب همین خط مشی را در قبال مصری‌ها نیز اتخاذ کرد و اگرچه مملوکان مصر نخست به اقدامات خصمانه‌ای در برابر آق‌قویونلوها مبادرت کردند، اما یعقوب ضمن شکست دادن لشکریان متجاوز مملوکان در سال ۸۸۵ قمری، با آزاد کردن اسرای مصری، و فرستادن سفیر، حسن نیت و تمایلش به ایجاد روابط دوستانه و صلح‌آمیز را به سلطان مملوک مصر نشان داد و به درگیری میان دو حکومت پایان بخشید.

۱۰۴. درباره متن نامه نک: خنجی، ص ۲۲۷ - ۲۲۵.

۱۰۵. همان، ص ۲۲۹ - ۲۲۷ همراه با متن نامه؛ همچنین نک:

Erdem, İhan ve Kazım Paydaş, *Ak - Koyunlu Devleti Tarihi (Siyast. Teşkilat Ve Kültür)* (Ankara: Birleşik Dağıtım Kitabevi. 2007), p. 136.

۱۰۶. غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی خواندمیر، حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۴، به تصحیح محمد دبیرسیاقی (تهران:

کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳)، ص ۱۷۵ - ۱۷۴.

نهایتاً در یک جمع‌بندی کلی از سیاست خارجی این دوره می‌توان گفت موضع‌گیری صلح‌آمیز توأم با احترام متقابل یعقوب با عثمانی‌ها و مصریان، سبب شد تا او فرصت پیدا کند، ضمن سرکوب مخالفان داخلی خود، در سایه آرامش و امنیتی که تا پایان سلطنتش ادامه پیدا کرد، به اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داخلی حکومتش سرو سامانی دهد.

کتابنامه

- آنجلو، جووان ماریا. «سفرنامه آنجلو». *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۱. ص ۳۷۳ - ۲۷۳.
- ابن أجا، محمد بن محمود الحلبي. *العراک بین الممالیک و العثمانيين الاتراک*. صنعه محمد احمد وهمان. دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م.
- ابن ایاس الحنفی، محمد بن احمد. *بدائع الزهور فی وقایع الدهور*. ج ۳. به کوشش محمد مصطفی. قاهره: الهیبه المصریه العامه للکتاب، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م.
- ابن تغری بردی الاتابکی، جمال‌الدین ابی‌المحاسن یوسف. *منتخبات من حوادث الدهور فی مدى الایام و المشهور*. ج ۶. به کوشش ویلیام پاپر. برکلی: دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۳۲م.
- _____ . *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*. ج ۱۶ - ۱۵. قاهره: مطبعه دارالکتب و الوثائق القومیه، ۱۴۲۷ق / ۲۰۰۶م.
- امامی خویی، محمدتقی. «تجارت و راه‌های ارتباطی آناتولی در زمان ایلخانان». *پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ویژه نامه تاریخ*. ش ۵۲. زمستان ۱۳۸۵. ص ۹۲ - ۷۷.
- چارشلی، اسماعیل حقی اوزون. *تاریخ عثمانی*. ج ۲. ترجمه وهاب ولی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰.
- باربارو، جوزفا. «سفرنامه جوزفا باربارو». *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: خوارزمی، ۱۳۸۱. ص ۱۲۱ - ۱۷.
- بدلیسی، ادريس. هشت بهشت. نسخه خطی شماره ۲۷۶/۶۹۶۷ کتابخانه مجلس شورای ملی. برگ ۳۳۰ الف.
- پورگشتال، هامر. *تاریخ امپراطوری عثمانی*. ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی. ج ۱. به اهتمام جمشید کیان‌فر. تهران: انتشارات زرین، ۱۳۶۷.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله روزبهان. *تاریخ عالم‌آرای امینی*. به کوشش محمداکبر عشیق. تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی. *حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*. به تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳.
- رضازاده لنگرودی، رضا. «آق قویونلو». *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*. ج ۱. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ

اسلامی، ۱۳۷۴. ص ۵۱۶ - ۵۰۲.

روملو، حسن بیگ. *احسن التواریخ*. ج ۲. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
رویمر، ه. ر. «سلسله‌های ترکمانان». *تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج*. ج ۶ ترجمه یعقوب آژند. تهران:
جامی، ۱۳۸۷. ص ۱۹۳ - ۱۵۴.
زنو، کاترینو. «سفرنامه کاترینو زنو». *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: خوارزمی،
۱۳۸۱. ص ۲۸۱ - ۱۹۷.

سایکس، سرپرسی. *تاریخ ایران*. ج ۲. ترجمه فخرداعی گیلانی. تهران: نگاه، ۱۳۹۱.
العزازی، عباس. *تاریخ العراق بین اختلالین*. ج ۳. قم: انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۱۰ق / ۱۳۶۹ش.
غفاری قزوینی، احمد. *تاریخ جهان آرا*. تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
فریدیگ، محمد. *احسن التواریخ*. ترجمه میرزا عبدالباقی مستوفی اصفهانی. بی‌جا: مطبعه برادران باقرزاده،
۱۳۳۲.

فریدون بیگ. *منشآت فریدون بیگ (منشآت السلاطین)*. ج ۱. استانبول: بی‌نا (چاپ سنگی)، ۱۲۶۴ق.
فریر، رونالد. «تجارت در دوره تیموریان». *تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج*. ج ۶ ترجمه یعقوب آژند. تهران:
جامی، ۱۳۸۷. ص ۲۰۸ - ۱۹۴.

کنتارینی، آمبروزیو. «سفرنامه آمبروزیو کنتارینی». *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. تهران:
خوارزمی، ۱۳۸۱. ص ۱۸۷ - ۱۲۳.
گری، چارلز. «دبیچه سفرنامه کاترینو زنو». *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. تهران:
خوارزمی، ۱۳۸۱. ص ۲۱۴ - ۱۹۹.

مکاتیب خلفا و سلاطین. نسخه شماره ۱۲۷۳ R. ۱۹۵۳ موزه توپکاپی سرای استانبول.
منجم‌باشی، احمد بن لطف‌الله. *صحائف‌الآخبار*. استانبول: مطبعه عامره، ۱۲۸۵ق.
مهمید، محمدعلی. *پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران (قبل از هخامنشیان تا پایان قاجاریه)*. تهران: نشر میترا،
۱۳۶۱.

مینورسکی، ولادیمیر. «ایران در سده پانزدهم بین ترکیه و ونیز». ترجمه محمدباقر امیرخانی. *نشریه دانشکده*
ادبیات و علوم انسانی تبریز. س ۲۴. ش ۱۰۲. تابستان ۱۳۵۱. ص ۱۹۲ - ۱۵۵.
نوایی، عبدالحسین. *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (از تیمور تا شاه اسماعیل)*. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب،
۱۳۵۶.

نویدی شیرازی، خواجه عبدی بیگ زین‌العابدین علی. *تکلمه‌الآخبار*. نسخه خطی مجلس شورای اسلامی. شماره
۸۴۰۱

واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف. *خلد برین (روضه‌های ششم و هفتم)*. به کوشش میرهاشم محدث. تهران:
میراث مکتوب، ۱۳۷۹.

هینتس، والتر. *تشکیل دولت ملی در ایران*. ترجمه کیکاووس جهاندار. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱.
Beysanoğlu, Şevket. *Anıtları Ve Kitabeleri İle, Diyar bakir Tarihi. ikinci Cilt*. Ankara:

Neyir Matbaası, 1990.

Erdem İlhan ve Kazım Paydaş. *Ak - Koynlu Devleti Tarihi (Siyast. Teşkilat Ve Kültür)*. Ankara: Birleşik Dağıtım Kitabevi. 2007.

Erdem, İlhan ve Mustafa Uyar. "Akkoyunlular - Akkoyunluların Tarık Sahnesine Çıkışları ve Kökenleri." *Genel Türk Tarihi*. ed. Hasan Celal Güzel ve Ali Birinci. Ankara: Yeni Türkiye Yayınları 2002. s 365 - 379.

Gülşeni, Muhyi - yi, *Menakıb - i İbrahim - i Gülşeni*. yayınlayan Tahsin Yazıcı. Ankara: Türk Terih Kurumu Basımevi, 1982.

Minorsky, Vladimir and Bosworth. C. E. "Uzun Hasan." *The Encyclopedia Of Islam*. Vol. 10. Leiden: E. J. Brill, 2000, pp. 963 - 967.

Woods, John. E. *The Aqqyunlu, Clan, Confederation, Empire, A Study in 15th/9th Century Turko - Iranian Politics*. Minneapolis & Chicago: Bibliotheca Islamica, 1976.

Üner, Mehmet Emin. "Osmanlı - Akkoyunlu Hakimiyet Mücadelesinde Karamanoğullarının Rolü." *Türk Dünyası Araştırmaları*. İstanbul: Türk Dünyası Araştırmaları Vakfı, 2005. s 175 - 187.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی